

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز

فرشاد کرمی*، صدیقه البرزی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۵)

چکیده

طلاق به عنوان یکی از جدی‌ترین آسیب‌های اجتماعی در سال‌های اخیر، گریبان‌گیر جامعه ایران شده و چالش‌های بسیاری را برای نهاد خانواده، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه، به وجود آورده است. آمار طلاق در کل کشور از یک‌سوم، و در کلان‌شهرهایی مانند شیراز از سویی دیگر، ما را بر آن داشته است که در جستجوی عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر شیراز باشیم. تحقیق حاضر، با رویکردی جامعه‌شناختی، در بین شهروندان ۱۵-۵۹ ساله، و متأهل شهر شیراز صورت گرفته است. نمونه مورد بررسی ۳۸۰ نفر می‌باشد که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده است. فرضیه‌های تحقیق، با استفاده از نظریات مبادله، همسان‌همسری، نظریه نقش‌ها، نظریه قشربندی جنسیتی و نظریه شبکه، طراحی و به‌آزمون گذاشته شده‌اند. نتایج نشان داد که متغیرهای مستقل، قادر به تبیین ۶۲ درصد از تغییرات گرایش به طلاق به‌عنوان متغیر وابسته تحقیق بوده‌اند و در این بین، به ترتیب، تصور مثبت از طلاق (۰/۴۰۴=بتا)، رضایت جنسی و عاطفی (۰/۱۸۴=-بتا)، دخالت اطرافیان (۰/۱۶۰=بتا) و جنسیت (زن بودن) (۰/۱۱۵=بتا) بیشترین تأثیر را بر گرایش به طلاق داشته‌اند. تصور مثبت به طلاق به عنوان مهمترین عامل، بیانگر آن است که ذهنیت افراد تا حد زیادی می‌تواند بر گرایش به طلاق مؤثر باشد. همچنین رگرسیون چندگانه نشان داد، متغیرهای همسان‌همسری، انتظارات برآورده‌نشده، مدت ازدواج، سن، تحصیلات پاسخگو و همسر، تعداد فرزند و درآمد همسر تأثیر معناداری بر گرایش به طلاق نداشته است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ازدواج، گرایش به طلاق، عوامل اجتماعی، شهر شیراز.

* دانشجوی دکتری بررسی مسایل اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

Farshadkarami214@gmail.com

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز و عضو پژوهشی جهاد دانشگاهی فارس Alborzi254@gmail.com

مقدمه

در بین تمامی نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و به‌سزادارد. تمام افرادی که در باب سازمان جامعه اندیشیده‌اند، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تأکید ورزیده‌اند. به درستی، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنان‌چه از خانواده‌های سالم برخوردار نباشد. باز، بی‌هیچ شبهه، هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۱). خانواده در تمام فرهنگ‌ها، کانون شکل‌گیری هویت فرد است. هیچ فردی جدا از خانواده‌اش قابل تعریف نیست و خانواده رکن اصلی سازنده فرد و شخصیت او است (ثنایی، ۱۳۷۵: ۷۸).

نهاد خانواده در صورتی قادر خواهد بود نقش خود را به‌خوبی ایفا کند که روابط سالم و پایدار بین اعضای آن برقرار باشد. در رادیکال‌ترین شکل از هم‌گسستگی، خانواده به‌وسیله طلاق از هم می‌پاشد و زوجین تصمیم می‌گیرند که جدا از یکدیگر به ادامه زندگی بپردازند و روابط آن‌ها از هم می‌گسلد. در دانشنامه بین‌المللی^۱ (۲۰۰۲)، طلاق، انحلال قانونی پیوند ازدواج تعریف شده است. طبق این تعریف، از میان کلیه مشکلات اجتماعی، هیچ‌یک به اندازه طلاق، آثار بلندمدت ندارد (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۲). البته طلاق به خودی خود یک مسأله محسوب نمی‌شود؛ زیرا حتی در مبانی دینی به‌عنوان آخرین راه حل یک زندگی مشترک به بن بست رسیده مطرح است ولی در برخی زمان‌ها و مکان‌ها، حالت مسأله‌گون به خود می‌گیرد (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۸۹).

خانواده، به‌عنوان اولین نهاد جامعه‌پذیری و کهن‌ترین هسته طبیعی، در همه جوامع انسانی از ابتدای تاریخ وجود داشته و بشر تاکنون نتوانسته است جایگزینی برای آن بیابد، این موضوع، حضور همیشگی این نهاد اجتماعی و ضرورت وجودی آن را نشان می‌دهد (پروین و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۰). ازدواج مبنای شکل‌گیری خانواده و قطب مقابل آن طلاق است که سبب اضمحلال آن می‌شود. طلاق به‌عنوان یکی از نمودهای زندگی معاصر است که ساختار خانواده و جامعه را به چالش می‌کشد. وضعیت خانواده، چگونگی روابط بین اعضای خانواده و انحلال و فروپاشی آن، از یک‌سو بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است، و از سوی دیگر، معلول عوامل درونی در خانواده و کیفیت و چگونگی آنها می‌باشد (آزادی و

۱۰۳ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز

همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۲). تحقیقات مختلف، همواره بر جدی بودن مسأله طلاق و اهمیت تحقیق درباره آن به واسطه آسیب‌های بی‌شمار آن تأکید کرده‌اند. برخی، طلاق را موجب اضطراب در فرزندان (پالمارس دوتیر^۱، ۲۰۱۵؛ کاظمیان و اسماعیلی، ۱۳۹۱)؛ کاهش تاب‌آوری، کاهش سلامت عمومی، افزایش پرخاشگری و کاهش عملکرد تحصیلی در فرزندان (شهنی ییلاق و همکاران، ۱۳۸۸)، کاهش سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت‌پذیری در فرزندان دختر (یونسی و همکاران، ۱۳۸۹) و برخی، موجب گرایش به اعتیاد و بزهکاری در فرزندان (چلونگر و مالمیر، ۱۳۹۶) دانسته‌اند.

بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۵)، میزان طلاق در ایران، در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده است صادقی و آقاجانیان (۲۰۱۹) در بررسی روند افزایشی طلاق بیان داشته‌اند که در سال ۱۳۷۵، به ازای هر هزار زن متأهل، سه مورد طلاق رخ داده، که این تعداد، در سال ۱۳۹۵ به هشت مورد افزایش یافته است.

شهر شیراز به عنوان مرکز استان فارس، در سال‌های اخیر، تغییرات اجتماعی و اقتصادی زیادی را تجربه نموده و این تغییرات بر ویژگی‌های فرهنگی این شهر و از جمله نرخ طلاق و ازدواج تأثیرگذار بوده است (غیاثی و همکاران، ۱۳۸۹؛ ملتفت و احمدی، ۱۳۸۷). بر اساس گزارش‌های سازمان ثبت احوال استان فارس، نرخ طلاق در استان فارس نیز از ۵/۷۹ طلاق به ازای هر هزار زن متأهل در سال ۸۵، به ۷/۵۲ در سال ۹۵ رسیده که این آمارها بیان‌گر این است که استان فارس نیز تصویری کلی از وضعیت شاخص‌های طلاق و ازدواج در کل کشور است و با مشکلات آن دست و پنجه نرم می‌کند.

آمارهای ارائه شده، تنها به گوشه‌ای از مسئله اجتماعی طلاق اشاره دارد و اهمیت تحقیق و پژوهش در این زمینه زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم طلاق دارای چه پیامدهایی در جامعه است. بر اساس تحقیقات انجام شده، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی، به طور معناداری در فرزندان با والدین مطلقه و متقاضی طلاق، بیشتر از فرزندان با والدین عادی بوده و نمرات عملکرد تحصیلی و مهارت‌های اجتماعی در فرزندان عادی، بیش از فرزندان والدین مطلقه، و در فرزندان والدین مطلقه، بیشتر از فرزندان والدین متقاضی طلاق می‌باشد (قمری گیوی و خشنودنیای چماچایی، ۱۳۹۵). علاوه بر فرزندان، بعد

از طلاق برای خود زنان نیز مشکلات فراوانی به وجود می‌آید؛ به‌طور مثال، مولینا^۱ (۲۰۰۰) به مشکلات مالی زنان بعد از طلاق به دلیل حقوق کم و حمایت نکردن فرزندان و کمبود خرجی، ریگس و بلیث^۲ (۲۰۱۷) به کمبود حمایت اجتماعی از آنان پس از طلاق، و وایوس^۳ و همکارنش (۲۰۱۷) بر تأثیر منفی طلاق بر درآمد خانواده اشاره کرده‌اند.

بنابر آنچه گفته شد، در مقاله حاضر، با توجه به اهمیت نهاد خانواده در ایران و مسایل اجتماعی که در این سال‌ها و متأثر از طلاق رخ داده است، بر آن شده‌ایم تا به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهر شیراز بپردازیم. در این بررسی، متغیرهای اجتماعی تأثیرگذار بر گرایش به طلاق شناسایی خواهند شد. در واقع، سؤال اصلی تحقیق پیش رو این است که تعیین‌کننده‌های اجتماعی گرایش به طلاق کدامند؟ و سهم هر یک، در تبیین گرایش به طلاق به چه میزان است؟

چارچوب نظری

با توجه به اینکه نظریه‌های موجود در حوزه طلاق، هر یک، به بُعد خاصی از این مسأله پرداخته‌اند، ترکیبی از این نظریه‌ها برای چارچوب نظری این تحقیق استفاده شده است. یکی از نظریه‌های الهام گرفته‌شده در چارچوب نظری، نظریه مبادله^۴ می‌باشد. بر اساس این نظریه، انسان‌ها همواره در زندگی خود با دیگران در ارتباط متقابل هستند و سعی می‌کنند در این ارتباط برای خود نفعی به دست آورند. در واقع، افراد در مبادله، پاداش‌ها و هزینه‌های ناشی از تبادل را محاسبه می‌کنند و با محاسبه سود و زیان آن، اگر رابطه جذاب باشد، وارد آن می‌شوند. بر اساس نظریه مبادله، انسان‌ها به دلایلی جذب یکدیگر می‌شوند و گروه‌های دو یا چند نفری تشکیل می‌دهند. زمانی که رابطه مبادله‌ای برقرار گردید، افراد، سود و پاداش‌های درون‌ذاتی مانند عشق، محبت، احترام و برون‌ذاتی مانند پول، کار جسمانی را مبادله می‌کنند. اما از آنجایی که انسان‌ها نمی‌توانند پاداش‌های برابر به یکدیگر دهند، در نتیجه، کسی که پاداش‌های مورد انتظار را دریافت نکند، در مبادله احساس زیان می‌نماید و به گسست رابطه

1 Molina

2 Riggs & Blythe

3 Vaus

4 Exchange Theory

روی می‌آورد (ریتزر، ۱۳۹۴: ۴۳۵). ازدواج نیز نوعی مبادله محسوب می‌شود که در صورتی که افراد انتظارات مورد نظرشان را دریافت نکنند، تمایل بیشتری به برهم زدن رابطه خواهند داشت.

نظریه پردازانی چون هیل^۱، باورمن^۲ و چنی^۳ و یامورا^۴، وقوع طلاق را این‌گونه تبیین می‌کنند که تا زمانی که دو همسر، هم سوگرا هستند، همانند یا مکمل یکدیگرند و رفتار و انتظارات هر دو، تحت تأثیر مجموعه‌های ارزشی و هنجاری مشابه قرار می‌گیرد. اما از سوی دیگر، در صورتی که دو همسر در شرایط ناهمسان و با دو فرهنگ یا ایده‌های متفاوت، در کنار یکدیگر قرار گیرند، علی‌رغم نزدیکی، نوعی فاصله اجتماعی بین آنها به‌وجود می‌آید و سبب می‌شود که تداوم زندگی به‌گونه‌ای دیگر برای آنها رقم بخورد و حتی سبب متزلزل شدن نهاد خانواده گردد (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۴۰-۶۰). بر اساس این نظریه، در تحقیق حاضر، به بررسی یکی از متغیرهای تحقیق، یعنی رابطه بین همسان‌همسری و گرایش به طلاق در بین زوجین پرداخته شده است. به‌عبارت دیگر، همسانی‌های مختلف، از قبیل: همسانی جغرافیایی، قومی، سنی، اجتماعی، تحصیلی، ذهنی و معنوی را تداوم‌بخش یک زندگی سعادت‌مند ذکر می‌کنند. همچنین، بر اساس نظریه کالینز^۵، یک بخش اصلی در خانواده، رابطه جنسی خصوصی بین زن و شوهر است. رابطه جنسی، در پرهیجان‌ترین نوع آن، واکنشی است که به‌طور طبیعی اتفاق می‌افتد که هم تحریک فیزیکی دوسویه همسران را به‌همراه دارد و هم احساس پیوند و رابطه شخصیت آنها را قوی‌تر می‌کند. بیشتر مردم فکر می‌کنند که آغاز کردن رابطه جنسی، یک کار مردانه است و نمی‌تواند عملی زنانه باشد. از این اعتقاد، هنوز هم برای کنترل جنسی زنان استفاده می‌شود. مردان گرایش دارند که کنترل بر روابط جنسی را از بالا اعمال کنند و بیشتر، زنان را برای داشتن رابطه جنسی مجبور می‌کنند و یا از زور استفاده می‌کنند. حتی زمانی که زنان تمایلی برای داشتن رابطه جنسی ندارند (کلتران و کالینز^۶، ۲۰۰۱: ۵۷۷). وجود کنترل جنسی در زنان و ارتباط جنسی بر خلاف میل آنها، می‌تواند نشان‌دهنده عدم تفاهم

1 Hill

2 Bowerman

3 Cheny

4 Yamamura

5 Collins

6 Coltrane & Collins

جنسی بین زوجین باشد. بنابراین، در تحقیق حاضر نیز به بررسی رابطه بین رضایت جنسی و عاطفی زوجین به عنوان یکی از متغیرهای اصلی تحقیق و گرایش به طلاق پرداخته‌ایم. یکی دیگر از نظریه‌های استفاده شده در این تحقیق، نظریه شبکه^۱ است. یکی از چهره‌های مشهور نظریه شبکه، الیزابت بات^۲ است. وی درجه تفکیک نقش‌های زن و شوهر را با میزان تراکم شبکه‌ای که زوجین در بیرون از خانه برای خود حفظ می‌کنند، همبسته می‌داند. هر چه ارتباط ایشان با شبکه‌های خویشاوندی، دوستان و همسایگان، نزدیک‌تر باشد و هر چه این شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، رابطه زن و شوهر بیشتر تفکیک‌تر شده و تابع سلسله مراتب خواهد بود. عکس قضیه نیز مصداق دارد: هر چه شبکه‌ها کم‌تراکم‌تر باشند، نقش‌های مردانه و زنانه کمتر نشان‌گر جدایی و تفکیک هستند. بات این نکته را در قالب فشارهای فرهنگی تبیین می‌کند (سگالن^۳، ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۵). از عواملی که می‌تواند رابطه زن و شوهر را تحت تأثیر قرار دهد، دخالت اقوام و نزدیکان است. هر خانواده، قسمتی از یک شبکه بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد و خانواده‌ها قرار دارد. این تعامل در گذشته، در خانواده‌های گسترده، به صورت مستقیم وجود داشت. امروزه با توجه به اینکه خانواده‌های گسترده به شکل سنتی آن وجود ندارند، این تعامل نیز تغییراتی کرده است؛ اما هم‌چنان این روابط به عنوان عاملی تعیین‌کننده، بر چگونگی تصمیم‌گیری و رفتار اعضای خانواده تأثیر می‌گذارند. در جامعه ما، به ظاهر، خانواده‌ها جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، در حالی که در واقع، رفت‌وآمد میان آنها به وفور انجام می‌شود و بر طبق اندیشه حاکم ناشی از نظام سنتی که بزرگ‌ترها را صاحب حق دخالت در همه امور می‌دانند، در این دید و بازدیدها همواره اظهار نظر، انتقادات و پیشنهادهای فراوانی به سوی زوج جوان سرازیر می‌شود و زندگی آنها را دچار تلاطم می‌کند. طبق همین باورها، زوج‌های جوان در برابر مشکلات، دست به دامن واسطه‌گری بزرگ‌ترها می‌شوند. یعنی به جای آنکه سعی کنند مشکل خود را با تفکر خود و یا با مشورت مشاوران خانواده حل کنند، بلافاصله به اقوام و بزرگ‌ترها شکایت می‌برند و از آنها مدد و یاری می‌جویند. این امر، موجب کشیده شدن پای افراد به حریم خصوصی زن و شوهر شده، به آنها بی‌احترامی می‌شود (فخرایی و حکمت، ۱۳۸۹: ۱۰۸). بنابراین، به نظر می‌رسد با

1 Network Theory

2 Elizabeth Bott

3 Segalen

افزایش دخالت اطرافیان در زندگی مشترک، احتمال گرایش به طلاق نیز در بین زوجین بیشتر می‌شود.

نظریه تصورات اجتماعی^۱ نیز قائل به این است که تصورات افراد می‌تواند منجر به یک رفتار شود. جودله^۲ (۱۹۸۹) در رابطه با تصور می‌گوید. تصور مانند یک شکل دانستنی قابل اجرا می‌باشد که فاعل را به موضوعی پیوند می‌زند. این پیوند، توسط کنش صورت می‌گیرد. کنش نیز عملکرد نقش انسان در جامعه است. پس تصور اجتماعی می‌تواند وسیله‌ای باشد که توسط آن، کنش انسان را هدایت کرده، موقعیت او را در جامعه و در نتیجه، عکس‌العمل انسان در رابطه با مسایلی که در جامعه با آن‌ها روبرو می‌شود را تعیین کند. زمانی که ما با محیط اطراف خود، ارتباطاتی برقرار کردیم، به دنبال آن، ارتباطات، تصورات اجتماعی ما را می‌سازد و سپس، تصورات اجتماعی، روابط بین ما را هدایت می‌کند. در واقع، هر تصویری، رفتاری را در پی خواهد داشت. این است که تصورات، چگونگی ارتباطات ما را نیز کنترل و هدایت می‌کنند. به همین ترتیب، تصوراتی که انسان‌ها از پیامدهای طلاق دارند نیز با یکدیگر متفاوت است. پیامدهای طلاق از نظر برخی بسیار ناگوار و از نظر برخی دیگر، چندان هم ناگوار نیست و این تصور، گرایش هر فرد را به طلاق، متفاوت از دیگری تعیین می‌کند (دهاقانی و نظری، ۱۳۸۹). بنابراین، از نظریات فوق، فرضیات زیر قابل استخراج است که در ادامه، به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین میزان برآورده نشدن انتظارات زوجین از یکدیگر و میزان گرایش به طلاق، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (نظریه مبادله).
- ۲- بین تصور مثبت از پیامدهای طلاق و میزان گرایش به طلاق رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (نظریه تصورات اجتماعی).
- ۳- بین عدم رضایت جنسی و عاطفی زوجین و میزان گرایش به طلاق، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (نظریه کالینز).
- ۴- بین دخالت اطرافیان در زندگی زوجین و میزان گرایش به طلاق، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد (نظریه شبکه).

1 Social Imaginations Theory

2 Jodelot

۵- بین همسان‌همسری و میزان گرایش به طلاق، رابطه منفی و معنادار وجود دارد (نظریه همسان‌همسری).

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر و با افزایش روند رشد طلاق در کشور، محققان مختلف در علوم انسانی و اجتماعی درصدد برآمده‌اند به عوامل مؤثر بر آن بپردازند. طیف وسیعی از تحقیقات در این زمینه انجام شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد. وینگولی^۱ و همکارانش (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان «تأثیر مثبت اشتغال زنان بر روی طلاق» با استفاده از روش تحلیلی-قیاسی، به بررسی رابطه عمیق اشتغال زنان با طلاق در چند کشور اروپایی پرداخته‌اند. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق از کشورهای آلمان، مجارستان، ایتالیا و لهستان جمع‌آوری شده است. نمونه در آلمان ۱۳۴۰، در مجارستان، ۲۹۳۸، در ایتالیا ۱۰۵۸۶ و در لهستان ۶۳۵۲ نفر بوده‌اند. بنابراین، در کشورهای مختلف، با توجه به بافت اجتماعی آنان این تأثیر می‌تواند مختلف باشد.

ابالوس^۲ (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان «طلاق و جدایی در فیلیپین: روندها و همبستگی‌ها»، به بررسی وضعیت و علل طلاق در فیلیپین که تنها کشور در جهان است (به جز واتیکان) که طلاق در آن قانونی نیست، پرداخت. داده‌های این تحقیق از یک مطالعه ملی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ به دست آمده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، سطح تحصیلات و محل زندگی در دوران کودکی با جدایی زنان رابطه دارد و زنانی که سطح تحصیلاتشان بالا بوده است و تجربه زندگی در مناطق شهری داشته‌اند، به احتمال بیشتری دچار طلاق شده‌اند.

کیلوالد^۳ (۲۰۱۶) در تحقیقی با عنوان «پول، کار و ثبات زناشویی: ارزیابی تغییرات جنسیتی تعیین‌کننده طلاق»، ۶۳۰۹ نفر از زوجین آمریکایی را که ۱۶۴۸ نفر از آنان طلاق‌شان قطعی شده بود، از داده‌های طولی سال‌های ۱۹۶۸ تا ۲۰۱۳، مورد مطالعه قرار داد. سؤالات اصلی تحقیق او عبارتند از: (۱) آیا ثبات زناشویی عمدتاً با دستاوردهای اقتصادی ازدواج و از طریق درآمدها و اشتغال همسران تبیین می‌شوند؟ و (۲) آیا عوامل ثبات زناشویی در طول زمان تغییر

1 Vignoli

2 Abalos

3 Killewald

کرده‌اند؟ کیلوالد در این تحقیق نشان داده که در ازدواج‌هایی که پس از سال ۱۹۷۵ شکل گرفته است، عدم برخورداری از شغل‌های تمام‌وقت، با خطر بیشتر طلاق همراه است و اشتغال به مشاغل تمام‌وقت و داشتن درآمد مناسب، احتمال طلاق را در بین این افراد کاهش می‌دهد. متلوسکیت^۱ و همکارانش (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «تعیین‌کننده‌های اجتماعی و اقتصادی طلاق در لیتوانی» به بررسی پرونده‌های طلاق در سال ۲۰۰۳ پرداخته‌اند. هدف مطالعه این محققان، بررسی تأثیر سطح تحصیلات و فعالیت اقتصادی، و همچنین تعاملات این دو متغیر، بر میزان طلاق در جماعت روستایی و شهری کشور لیتوانی بوده است. یافته‌های مطالعه متلوسکیت و همکارانش حاکی از این است که تحصیلات پایین، فقط در شهرهای بزرگ خطر ابتلا به طلاق را افزایش می‌دهد و در مناطق روستایی، این رابطه، متوقف می‌شود. برای مردان روستایی، اخراج از کار با انحلال زندگی خانوادگی همراه است، و این الگو در مورد مردان ساکن در شهر نیز حاکم است. اختلال در مهارت‌های ارتباطی نیز احتمال طلاق در زنان روستایی را بالا می‌برد.

تیچمن^۲ (۲۰۰۳) در تحقیقی با عنوان «رابطه جنسی قبل از ازدواج، رابطه هم‌خانگی قبل از دواج و انحلال زندگی زناشویی» که در بین نمونه ۶۵۷۷ نفر از زنان ایالات متحده با روشی پیمایشی به انجام رساند، به این نتیجه رسید که آن دسته از روابط صمیمی قبل از ازدواج که تنها با شوهر فعلی بوده است، نسبت به روابط جنسی و هم‌خانگی با افراد دیگری به جز شوهر فعلی خود فرد، ریسک طلاق کمتری دارد.

صادقی و آقاجانیان (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان «نگرش و گرایش به طلاق در ایران: تعیین‌کننده‌های ذهنی و ساختاری» به بررسی نگرش و تمایل جوانان ایرانی به طلاق پرداخته‌اند. داده‌های این تحقیق از نظرسنجی ۷۲۰ فرد متأهل در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال در شهر تهران انجام جمع‌آوری شده و نتایج حاکی از آن است که تقریباً نیمی از پاسخ‌دهندگان طلاق را به عنوان راه حل مشکلات زناشویی تأیید کرده‌اند و یک پنجم آنها تمایل بالایی در این زمینه دارند. تحلیل‌های چند متغیره نشان می‌دهد که تأیید و تمایل زیاد به طلاق با عوامل ذهنی - یعنی فردگرایی، سکولاریسم، و دیدگاه برابری جنسیتی - و عوامل ساختاری - از جمله تحصیلات، اشتغال همسر

1 Maslauskaitė

2. Teachman

و عدم امنیت اقتصادی خانوار - حتی بعد از کنترل متغیرهای جمعیت‌شناختی ارتباط معناداری دارد. شهریاری و مختاری (۱۳۹۶)، تحقیقی را با عنوان «کاربست مفهوم عشق فانتزی لاکان در تبیین طلاق به عنوان یک مسأله اجتماعی» انجام دادند. منظومه روشی این مقاله را چارچوب مفهومی‌ای ملهم از نظریه ژاک لاکان درباره فانتزی و جنس عشق و طلاق در مباحث لاکان، تشکیل می‌دهند. در این تحقیق، وجه ناخودآگاه وقوع طلاق، با استفاده از مفهوم فانتزی لاکان، بین ۹ زن طلاق گرفته، تحلیل شده و داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق گردآوری شده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد مخاطب، بر حسب سناریوی فانتزی گونه و با میلی برساخته شده، در صدد یافتن آن مصداق فانتزی در جامعه برمی‌آید، اما هنگام دسترسی، سوژه با تجربه ناخوشایند واقعیت روبه‌رو شده و مصداق عینی فانتزی را فردی معمولی می‌یابد که هیچ وجه مشترکی با تصویر خیالی از آن ندارد. کریمی و همکارانش (۱۳۹۵) در تحقیقی کیفی با عنوان «مطالعه بسترهای طلاق در افراد مطلقه: پژوهشی پدیدارشناسانه»، تعداد ۲۵ شرکت‌کننده را از افراد مطلقه شهر رشت، از طریق نمونه‌گیری هدفمند و با استراتژی نمونه‌گیری معیار، انتخاب نموده و مورد مطالعه قرار دادند. آنها جمع‌آوری داده‌ها را از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام دادند. یافته‌های تحقیق کریمی و همکارانش، در زمینه بسترهای طلاق، شامل ۹ زیرمضمون بوده‌اند که در چهار مضمون کلان، میانی، خرد و تعاملی طبقه‌بندی شده‌اند. ساختار تجربه مشارکت‌کنندگان، نشان‌دهنده سیستمی بودن ابعاد طلاق، چرخشی بودن عوامل طلاق، و روابط ساختاری میان بسترهای طلاق است. بر اساس نتایج این تحقیق، مشکلات مالی، کم ارزش شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی، اعتیاد، ضعف مهارت‌های زناشویی، و عدم ایفای نقش همسری، از مفاهیم اصلی‌ای هستند که بستر طلاق را فراهم می‌کنند.

صداقت و اسدیان (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی موثر بر طلاق» که جامعه آماری آن را دو گروه از زنان طلاق گرفته و طلاق نگرفته شهرستان قائمشهر تشکیل می‌دادند، به بررسی ۱۸۰ نفر از طلاق گرفته‌ها و ۱۰۰ نفر از افراد متاهلی که در حال زندگی بودند، به عنوان نمونه پرداختند. نتایج به دست آمده از این تحقیق حاکی از آن است که متغیرهای تفاوت تحصیلی، برآورده نشدن انتظارات، تفاوت عقاید، دخالت دیگران و وضعیت شغلی در دو گروه زنان مطلقه و طلاق نگرفته متفاوت است و می‌توان با توجه به آنان طلاق یک گروه و طلاق نگرفتن گروه دیگر را تبیین کرد. ضمن اینکه تحلیل ممیزی در این

تحقیق نشان داده است متغیرهای تفاوت عقاید، وضعیت شغلی و تفاوت تحصیلی بالاترین ضریب پیش‌بینی را داشته‌اند.

مختاری و همکارانش (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج» که با روشی پیمایشی و در بین زنان و مردان متأهل شهر یاسوج انجام دادند، ۳۸۴ نفر را به‌عنوان نمونه، مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌های تحقیق آنها نشان داده که بین متغیرهای میزان مراد به خویشاوندان، میزان رضایت جنسی و عاطفی از همسر، میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج، میزان وفاداری همسر و سطح انرژی عاطفی در خانواده، و متغیر میزان گرایش به طلاق، رابطه معکوس و معنی دار وجود دارد. از طرفی نیز، رابطه بین متغیرهای تفاوت تحصیلی زوجین، اختلاف سنی زوجین و اختلاف طبقاتی خانواده زوجین، و متغیر میزان گرایش به طلاق، مستقیم و معنادار است. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه این تحقیق، متغیرهای مستقل، در مجموع، ۴۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند.

ریاحی و همکاران (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)» به توصیف و تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان کرمانشاه پرداختند. جامعه آماری این تحقیق شامل ۶۴۱۰ نفر از مردان و زنان متأهل بوده‌اند که در طول سال ۱۳۸۵ به دادگاه خانواده شهر کرمانشاه مراجعه کرده و دادخواست طلاق داده بودند. با استفاده از شیوه نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک، حجم نمونه برابر با ۳۶۴ نفر از زوجین به عنوان پاسخگویان تحقیق انتخاب گردیدند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نیمی از پاسخگویان گرایش متوسطی به طلاق داشته‌اند در حالی که نزدیک به ۹ درصد از آنها دارای گرایش قوی به طلاق بوده‌اند. تحلیل رگرسیونی داده‌ها حاکی از آن است که متغیرهای میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر (به شکل مستقیم)، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق و دخالت دیگران در زندگی زوجین (به شکل مستقیم و غیر مستقیم)، و متغیرهای تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران (به شکل غیر مستقیم از طریق تاثیر بر میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر) بر میزان گرایش به طلاق تاثیر داشته‌اند که از این میان، متغیرهای دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر دارای بیشترین تاثیر بر میزان گرایش به طلاق بوده‌اند.

محققان ایرانی دیگری از جمله کفاشی و سرآبادانی (۱۳۹۳)، قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۲) سیف‌زاده و قنبری برزیان (۱۳۹۲)، ساروخانی و خرم (۱۳۹۲)، خلج‌آبادی فراهانی (۱۳۹۱)، حبیب پورگتایی و نازک‌تبار (۱۳۹۰)، غیاثی و همکاران (۱۳۸۹)، آزادی و همکاران (۱۳۸۹) و ملطف و احمدی (۱۳۸۷) نیز به نوعی به تبیین طلاق پرداخته‌اند.

طیف وسیعی از تحقیقات در زمینه طلاق در ایران انجام شده است، که این تحقیقات را می‌توان از چندین منظر مختلف با یکدیگر مقایسه کرد؛ به لحاظ جامعه آماری، بیشتر در بین زنان و از لحاظ پراکندگی جغرافیایی بیشتر در مناطق شمال و شمال غرب کشور بوده است. این در حالی است که طلاق به عنوان یک آسیب اجتماعی شایع، در اکثر مناطق کشور در سال‌های اخیر رشد داشته است، و همان‌طور که در بیان مسأله ذکر شد، گریبان‌گیر بخش قابل توجهی از افراد جامعه است. به لحاظ محتوایی، تحقیقات انجام شده در داخل کشور، اکثراً افراد را بعد از طلاق و یا در حین طلاق مورد بررسی قرار داده‌اند. در واقع، تحقیقات انجام شده، زمانی انجام شده‌اند که یا طلاق صورت گرفته یا در مراحل پایانی آن است. نوآوری تحقیق حاضر، که در تحقیقات اندکی از جمله (مختاری و همکاران، ۱۳۹۳ و ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶) مشاهده می‌شود، این است که گرایش به طلاق را مورد بررسی قرار داده‌ایم تا پتانسیل و گرایش موجود برای گسیل به طلاق را مورد سنجش قرار دهیم.

روش تحقیق و داده‌ها

این پژوهش به شیوه پیمایشی انجام شده و جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق را مردان و زنان ۱۵-۵۹ ساله متأهل در شهر شیراز تشکیل داده‌اند که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت این افراد، ۷۶۵۵۸۳ نفر بوده است که از این جمعیت ۳۶۵۰۴۸ نفر را مردان و ۴۰۰۵۳۵ نفر را زنان تشکیل داده‌اند. حجم نمونه، با استفاده از فرمول کوکران، که از روش‌های رایج آماری برای احتساب حجم نمونه است، برآورد شد. بر این اساس، با در نظر گرفتن مقادیر انحراف معیار ($t=1/96$)، دقت احتمالی ۵ درصد و احتمال خطای نمونه‌گیری ۵ درصد یا به عبارتی سطح اطمینان ۹۵ درصد، تعداد ۳۸۰ نفر انتخاب شدند. بعد از تعیین حجم نمونه، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، نمونه‌گیری انجام گرفت. به این صورت که ابتدا شهر

۱۱۳ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز

شیراز بر حسب منطقه بندی شهرداری، به یازده منطقه تقسیم بندی شد، سپس از هر منطقه، چند بلوک بطور تصادفی انتخاب شده و در مرحله بعد، از هر بلوک، ۲۰ درصد خیابان‌ها و سپس ۲۰ درصد کوچه‌ها به طور تصادفی انتخاب شدند و با مراجعه به منازل به صورت یک در میان، اطلاعات مورد نیاز از افراد متأهل جمع‌آوری شد.

همان‌طور که گفته شد، در این پژوهش از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده، که برای ساخت پرسشنامه از پژوهش‌های (مختاری و همکاران، ۱۳۹۳؛ ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶ و صداقت و اسدیان، ۱۳۹۳) استفاده شده است. اعتبار^۱ پرسشنامه صوری بوده است؛ به این صورت که پرسشنامه طراحی شده، قبل از تکمیل، بر اساس نظر چند نفر از افراد متخصص، اصلاح شده و به منظور کسب پایایی^۲ نیز با انجام پیش‌آزمون^۳ و تکمیل آن در نمونه‌ای مقدماتی و با انجام آزمون آلفای کرونباخ، به اصلاح نهایی گویه‌ها پرداخته شده است. برای تعیین پایایی ابزارهای اندازه‌گیری، بهترین روش، استفاده از ضریب آلفای کرونباخ می‌باشد. این روش، برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری به ویژه پرسشنامه، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این تحقیق، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای هر مقیاس، در جدول ۱ آمده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، هر کدام از مقیاس‌ها و شاخص‌های مورد بررسی از همسانی درونی قابل قبولی برخوردارند.

جدول ۱. نتایج آزمون پایایی متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	تعداد گویه‌ها	میزان آلفای کرونباخ
گرایش به طلاق	۱۰	۰/۷۵
همسان‌همسری	۷	۰/۸۶
برآورده نشدن انتظارات	۸	۰/۹۱
تصور مثبت از پیامدهای طلاق	۱۱	۰/۸۳
دخالت اطرافیان	۷	۰/۸۹
رضایت جنسی	۸	۰/۸۲

1 Validity
2 Reliability
3 Pre-Test

یافته‌ها

در این بخش از تحقیق، ابتدا به توصیف یافته‌ها پرداخته شده و سپس تحلیل‌های استنباطی آورده شده است. همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، از ۳۸۰ نفر نمونه آماری این تحقیق، ۱۹۵ نفر (۵۱/۳ درصد) مرد و ۱۸۵ نفر (۴۸/۷ درصد) زن بوده‌اند. توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان بر اساس قومیت نشان می‌دهد که اکثر پاسخگویان (۸۴/۷ درصد) از قومیت فارس بوده‌اند و افراد با قومیت لر، با ۸/۷ درصد، رتبه دوم بیشترین افراد را دارا بوده‌اند. افراد دارای قومیت ترک نیز با ۵/۰ درصد، در رتبه بعدی قرار دارند.

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی

ویژگی‌های نمونه	فرد	درصد	ویژگی‌های نمونه	فرد	درصد
جنسیت	فارس	۳۲۲	قومیت		
	لر	۳۳	فارس	۴۸۷	۱۸۵
	ترک	۱۹	لر	۵۱۳	۱۹۵
	سایر	۶	ترک		
تعداد فرزند	بدون فرزند	۱۳	وضعیت اقتصادی		
	یک فرزند	۴۹	بسیار مرفه	۱۷/۱	۶۵
	دو فرزند	۱۸۷	مرفه	۳۳/۲	۱۲۶
	سه فرزند	۹۷	متوسط	۲۶/۸	۱۰۲
	چهار فرزند و بیشتر	۳۴	محروم	۱۴/۷	۵۶
		حاشیه‌نشین	۸/۲	۳۱	
ویژگی‌های نمونه	میانگین	ویژگی‌های نمونه	میانگین	میانگین	میانگین
میانگین درآمد پاسخگو*	۱۶۰۰۰۰۰	میانگین تحصیلات پاسخگو	۱۲/۸۲		
میانگین درآمد همسر پاسخگو*	۱۵۰۰۰۰۰	میانگین همسر پاسخگو	۱۲/۶۲		
میانگین سنی	۳۸/۹۸	طول مدت ازدواج	۱۳/۹۳		
		تعداد	۳۸۰		

* این متغیر دارای داده گمشده (Missing) می‌باشد.

سن پاسخگویان حاضر در این تحقیق، به‌طور میانگین برابر با ۳۸/۹۸ سال بوده است که حداقل آن ۲۲ و حداکثر آن نیز ۵۹ سال است. مقدار میانه نشان می‌دهد که ۵۰ درصد افراد

حاضر، بالای ۳۸ سال سن داشته‌اند و ۵۰ درصد از آنان نیز زیر این سن قرار دارند. میانگین طول مدت ازدواج پاسخگویان حاضر در این تحقیق برابر با ۱۳/۹ سال است که حداقل ۱ سال و حداکثر ۴۰ سال از مدت ازدواج پاسخگویان گذشته است. یافته‌ها حاکی از آن است که ۱۷/۱ درصد از افراد تا زمان بررسی، بدون فرزند بوده، ۳۳/۲ درصد از آنها دارای یک فرزند، ۲۶/۸ درصد دارای دو فرزند، ۱۴/۷ درصد دارای سه فرزند و ۸/۲ درصد نیز چهار فرزند و بیشتر داشته‌اند. میانگین تعداد سال‌های تحصیل پاسخگویان این تحقیق، ۱۲/۸ سال بوده است و همسران‌شان نیز به‌طور میانگین، ۱۲/۶ سال تحصیل داشته‌اند. میانگین درآمد پاسخگویان، ۱ میلیون ۶۰۰ هزار تومان و برای همسران‌شان برابر با ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بوده است. توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان بر اساس محله سکونت نیز نشان می‌دهد که اکثر پاسخگویان در مناطق متوسط شهر سکونت دارند که ۴۹/۲ درصد از آنها را شامل می‌شود. ۲۵/۵ درصد از پاسخگویان نیز در مناطق محروم، ۱۲/۹ درصد نیز در مناطق مرفه شهر سکونت داشته‌اند.

گرایش به طلاق

در جدول ۳، توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان به تفکیک هر یک از گویه‌های گرایش به طلاق آمده است. بر این اساس، بالاترین میانگین در بین گویه‌های این مقیاس، مربوط به گویه «به طلاق به‌عنوان یک راه حل منطقی که حاصل توانایی زوجین در پایان دادن به یک رابطه ناموفق است، نگاه می‌کنم» با میانگین ۲/۳۵ است که ۵۲/۱ درصد از پاسخگویان، موافقت خود را با این گویه اعلام کرده‌اند و تنها ۱۷/۴ درصد با آن مخالف بوده‌اند. کمترین میانگین نیز با رقم ۱/۴۳ به گویه «گاهگاهی به طلاق گرفتن از همسرم فکر می‌کنم» اختصاص دارد.

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان به تفکیک هر یک از گویه‌های گرایش به طلاق

انحراف معیار	میانگین	موافقم		بی‌نظم		مخالفم		گرایش به طلاق
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۰/۸۷	۱/۷۹	۲۹/۲	۱۱۱	۲۰/۳	۷۷	۵۰/۵	۱۹۲	می‌توان طلاق گرفت و در تجربه دوّم، زندگی مشترک را بهتر ساخت.
۰/۷۷	۱/۴۳	۱۷/۶	۶۷	۸/۲	۳۱	۷۴/۲	۲۸۲	گاه‌گاهی به طلاق گرفتن از همسرم فکر می‌کنم.
۰/۸۳	۱/۷۸	۲۵/۵	۹۷	۲۶/۶	۱۰۱	۴۷/۹	۱۸۲	طلاق در اسلام به‌عنوان یک راه حل پذیرفته شده، و به نظرم کار صحیحی است.
۰/۷۹	۱/۷۱	۲۰/۸	۷۹	۲۹/۵	۱۱۲	۴۹/۷	۱۸۹	طلاق گرفتن برخی از مشکلات را حل می‌کند و راه حل است.
۰/۸۱	۱/۵۲	۲۰/۰	۷۶	۱۲/۴	۴۷	۶۷/۶	۲۵۷	گاهی به طلاق گرفتن فکر می‌کنم و در مورد آن تصمیم‌گیری می‌کنم.
۰/۷۶	۲/۳۵	۵۲/۱	۱۹۸	۳۰/۵	۱۱۶	۱۷/۴	۶۶	به طلاق به‌عنوان یک راه حل منطقی که حاصل توانایی زوجین در پایان دادن به یک رابطه ناموفق است، نگاه می‌کنم.
۰/۸۷	۱/۸۲	۳۰/۳	۱۱۵	۲۱/۱	۸۰	۴۸/۷	۱۸۵	حاضریم انگ اجتماعی طلاق را تحمل کنیم.
۰/۷۳	۱/۴۹	۱۴/۲	۵۴	۲۰/۳	۷۷	۶۵/۵	۲۴۹	ممکن است از همسرم طلاق بگیرم.
۰/۸۴	۲/۲۸	۵۲/۶	۲۰۰	۲۲/۶	۸۶	۲۴/۷	۹۴	نیازی نیست زنی که با لباس سفید به خانه شوهر رفته، با کفن خارج شود.
۰/۷۸	۱/۸۵	۲۴/۲	۹۲	۳۶/۳	۱۳۸	۳۹/۵	۱۵۰	کاش مسیر طلاق گرفتن در جامعه فعلی آسان‌تر می‌شد.

نتایج تحلیل دومتغیره

در این بخش، به بررسی تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر حسب متغیرهای زمینه‌ای پرداخته می‌شود. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، میانگین گرایش به طلاق در بین زنان ۲۷/۹۰ و در مردان برابر با ۲۵/۴۶ می‌باشد. این تفاوت بر اساس آزمون تی، معنادار است؛ به این معنی که زنان به‌طور معناداری بیش از مردان گرایش به طلاق دارند. آزمون تفاوت میانگین

متغیرها بر حسب قومیت نیز بیانگر آن است که تفاوتی بین اقوام متفاوت از نظر گرایش به طلاق وجود ندارد و بر این اساس، میانگین گرایش به طلاق در بین قومیت‌ها تفاوت معناداری ندارد. به نظر می‌رسد ایستارهای افراد در این زمینه، شبیه به یکدیگر شده است. اما تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر اساس تعداد فرزندان، معنادار نشان داده شده است و بر اساس آزمون تعقیبی، پاسخگویانی که فرزندی ندارند، یا یک فرزند دارند به‌طور معناداری نسبت به افرادی که دو فرزند و بالاتر دارند، گرایش بیشتری به طلاق دارند. محله سکونت افراد نیز به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای زمینه‌ای مورد بررسی قرار گرفته که بر اساس آن، تفاوت معناداری از نظر میانگین گرایش به طلاق بر اساس محله سکونت مشاهده نشد.

جدول ۴. آزمون تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر حسب متغیرهای زمینه‌ای

sig	T/F	میانگین	افراد	متغیرها	
۰/۰۰۰	T= ۳/۸۶	۲۷/۹۰	زن	جنسیت	گرایش به طلاق
		۲۵/۴۶	مرد		
۰/۳۹۹	F=۰/۹۸۶	۲۶/۴۵	فارس	قومیت	
		۲۷/۳۰	لر		
		۲۷/۸۹	ترک		
		۲۹/۸۳	سایر		
۰/۰۰۰	F=۲۲/۰۲	۲۸/۴۱	بدون فرزند	تعداد فرزندان	
		۲۹/۲۶	یک فرزند		
		۲۶/۰۱	دو فرزند		
		۲۳/۰۷	سه فرزند		
		۲۰/۹۰	چهارفرزند و بیشتر		
۰/۳۸۳	F= ۱/۰۴	۲۷/۱۷	حاشیه نشین	محله سکونت	
		۲۵/۹۷	محروم		
		۲۶/۹۳	متوسط		
		۲۷/۲۲	مرفه		
		۲۴/۱۵	بسیار مرفه		

در جدول ۵، همبستگی بین متغیر گرایش به طلاق و متغیرهای زمینه‌ای که سطح سنجش آنها فاصله‌ای است، آمده است. در بین متغیرهای زمینه‌ای، دو متغیر سن پاسخگویان و مدت ازدواج، دارای ارتباط منفی و معنادار با گرایش به طلاق است و با افزایش این دو متغیر،

گرایش به طلاق کاهش می‌یابد؛ اما متغیرهای تحصیلات پاسخگو، تحصیلات همسر و درآمد همسر، رابطه مثبت و معناداری با گرایش به طلاق نشان داده‌اند.

جدول ۵. آزمون همبستگی بین متغیرهای زمینه‌ای و گرایش به طلاق

گرایش به طلاق		متغیر
Sig	R	
۰/۰۰۱	-۰/۳۶۸**	سن پاسخگویان
۰/۰۰۱	-۰/۴۰۶**	مدت ازدواج
۰/۰۰۱	۰/۲۰۹**	تحصیلات پاسخگو
۰/۰۰۱	۰/۲۱۰**	تحصیلات همسر
۰/۰۷۶	-۰/۰۹۱	درآمد پاسخگو
۰/۰۲۰	۰/۱۱۹*	درآمد همسر

در جدول ۶، نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای اصلی تحقیق و گرایش به طلاق آمده است. بر این اساس، همه متغیرهای اصلی، ارتباط معناداری با گرایش به طلاق نشان داده‌اند. بیشترین ارتباط مشاهده شده، بین تصور مثبت نسبت به طلاق و گرایش به طلاق است که میزان آن برابر با ۰/۶۷ و جهت رابطه نیز مستقیم است. این یافته نشان می‌دهد که با افزایش تصور مثبت نسبت به طلاق، گرایش به طلاق نیز افزایش خواهد یافت. کمترین ارتباط نیز بین دخالت اطرافیان و گرایش به طلاق به دست آمده که میزان آن برابر با ۰/۵۳۳ است.

جدول ۶. نتایج آزمون پیرسون بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

گرایش به طلاق		متغیر
Sig	R	
۰/۰۰۱	-۰/۵۶۰**	همسان‌همسری
۰/۰۰۱	-۰/۶۵۰**	رضایت جنسی
۰/۰۰۱	۰/۶۷۸**	تصور مثبت نسبت به طلاق
۰/۰۰۱	۰/۵۳۳**	دخالت اطرافیان
۰/۰۰۱	۰/۶۰۶**	انتظارات برآورده نشده

نتایج تحلیل رگرسیونی

هدف از به‌کارگیری تحلیل رگرسیونی، پیش‌بینی و تبیین تغییرات واریانس متغیر وابسته از طریق متغیر مستقل است. به عبارت دیگر، تغییر در متغیر وابسته، معمولاً نتیجه اثرات متغیرهای

متعددی است که هم‌زمان عمل می‌کنند. در این تحقیق نیز گرایش به طلاق پاسخگویان از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد که در ادامه به برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر آن پرداخته می‌شود. همان‌گونه که در جدول ۷ نمایان است، نتایج حاکی از آن است که متغیرهای مستقل تحقیق توانسته‌اند، ۶۲ درصد از تغییرات متغیر گرایش به طلاق را پیش‌بینی کنند. در واقع، این عدد به ما می‌گوید ۶۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته، تحت تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق می‌باشند. سایر نتایج حاکی از آن است که متغیرهای همسان‌همسری، انتظارات برآورده نشده، مدت ازدواج، سن پاسخگو، تحصیلات پاسخگو، تحصیلات همسر، تعداد فرزند و درآمد همسر، دارای تأثیر معناداری نیستند. اما متغیرهای رضایت جنسی، تصور مثبت نسبت به طلاق، دخالت اطرافیان و جنسیت (زن بودن) تأثیر معناداری بر گرایش پاسخگویان به طلاق دارند. در آخر، برای شناسایی مهمترین متغیرهای مؤثر بر گرایش به طلاق، به ضرایب استاندارد شده (Beta) نگاه می‌کنیم. نتایج نشان می‌دهند که در ازای هر واحد اضافه شدن به انحراف استاندارد متغیر تصور مثبت نسبت به طلاق، به متغیر گرایش به طلاق به میزان ۰/۴۰ انحراف استاندارد افزوده خواهد شد و بنابراین، متغیر تصور مثبت نسبت به طلاق، مهمترین متغیر مؤثر بر گرایش به طلاق در بین افراد بوده است. متغیر رضایت جنسی و عاطفی نیز یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار بر گرایش به طلاق بوده است که دارای تأثیر منفی بر گرایش به طلاق بوده است و به ازای هر واحد افزایش در انحراف استاندارد این متغیر، ۰/۱۸ انحراف استاندارد از متغیر گرایش به طلاق کاسته خواهد شد. متغیر دخالت اطرافیان نیز با میزان ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰/۱۶۰ به‌عنوان سومین متغیر تأثیرگذار بوده است؛ و در نهایت، متغیر جنسیت (زن بودن) با میزان ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰/۱۱۵ به‌طور مثبت و معناداری بر متغیر گرایش به طلاق مؤثر بوده است.

جدول شماره ۷، رگرسیون متغیرهای پیش‌بین‌گرایش به طلاق

آزمون هم خطی		آزمون t		ضرایب رگرسیونی		متغیر
VIF	Tolerance	Sig	t	Beta	B	
		۰/۰۰۱	۳/۱۴		۱۴/۸۷۱	مقدار ثابت
۳/۶۸	۰/۲۷۱	۰/۸۷۴	-۰/۱۵۹	-۰/۰۱۰	-۰/۰۱۳	همسان همسری
۱/۸۵	۰/۲۰۶	۰/۰۶۱	۱/۸۸۱	۰/۱۳۲	۰/۱۴۲	انتظارات برآورده نشده
۲/۹۲	۰/۳۴۲	۰/۰۰۱	-۳/۳۵۹	-۰/۱۸۴	-۰/۱۷۵	رضایت جنسی و عاطفی
۱/۷۳	۰/۵۷۵	۰/۰۰۱	۹/۵۹۴	۰/۴۰۴	۰/۳۶۰	تصور مثبت نسبت به طلاق
۱/۷۵	۰/۵۶۹	۰/۰۰۱	۳/۷۸۰	۰/۱۶۰	۰/۱۵۷	دخالت اطرافیان
۳/۶۱	۰/۱۵۱	۰/۴۲۶	-۰/۷۹۷	-۰/۰۶۵	-۰/۰۳۹	مدت ازدواج
۲/۳۵	۰/۴۲۵	۰/۹۳۹	۰/۰۷۶	۰/۰۰۶	۰/۰۰۴	سن
۲/۲۳	۰/۳۶۶	۰/۳۲۶	۰/۹۸۳	۰/۰۴۸	۰/۰۸۲	تحصیلات پاسخگو
۲/۳۳	۰/۴۲۸	۰/۱۳۵	۱/۴۹۰	۰/۰۷۹	۰/۱۳۹	تحصیلات همسر
۱/۳۲	۰/۷۵۳	۰/۰۱۹	۲/۳۵۰	۰/۱۱۵	۱/۴۴	جنسیت (زن بودن)
۲/۲۷	۰/۴۳۹	۰/۲۵۶	-۱/۱۳۹	-۰/۰۴۲	-۰/۶۹۸	تعداد فرزند (بدون فرزند بودن)
۳/۶۸	۰/۲۷۱	۰/۹۵۸	-۰/۰۵۳	-۰/۰۰۳	-۱/۱۱	درآمد همسر
		مجذور R تعدیل شده		R مجذور	R	خلاصه مدل
		۰/۶۱۵		۰/۶۲۸	۰/۷۹۲	
		دوربین واتسون		Sig	F	ANOVA
		۱/۵۳		۰/۰۰۰	۵۱/۲۷	

بحث و نتیجه‌گیری

طلاق زمانی که به یک آسیب اجتماعی تبدیل می‌شود، نخستین و اساسی‌ترین ضربه را به نهاد خانواده وارد آورده و زمینه را برای آسیب‌های اجتماعی دیگر از قبیل اعتیاد، خودکشی، مشکلات روحی و روانی و... فراهم می‌کند. در این پژوهش، به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در بین شهروندان متأهل ۱۵-۵۹ ساله شهر شیراز پرداخته شد. متغیرهای اصلی مستقل در این

تحقیق را همسان همسری، رضایت جنسی و عاطفی زوجین، عدم برآورده شدن انتظارات، دخالت اطرافیان و تصور مثبت نسبت به طلاق تشکیل داده‌اند. در تحلیل‌های استنباطی، در ابتدا، تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر اساس متغیرهای زمینه‌ای مورد بررسی قرار گرفت که بر این اساس، میانگین به‌دست آمده برای زنان، به‌طور معناداری بیش از میانگین به‌دست آمده برای مردان، و میانگین محاسبه‌شده در افرادی که بدون فرزند یا دارای یک فرزند هستند، بیش از این میانگین در سایرین بوده است. در مورد متغیرهای زمینه‌ای دیگر نیز تحصیلات پاسخگو، تحصیلات همسر و درآمد همسر، دارای رابطه مثبت با گرایش به طلاق بوده و متغیرهای مدت ازدواج و سن همسر دارای رابطه معنی‌دار و منفی بوده‌اند.

اما بخش اصلی این تحقیق مربوط به تحلیل رگرسیون است که نتایج، تأییدکننده نظریه شبکه، تصورات اجتماعی و نظریه کالینز بوده است. بر این اساس، در بین متغیرهای اصلی، بیشترین تأثیر مربوط به متغیر تصور مثبت نسبت به پیامدهای طلاق بود؛ به‌نحوی که هر چه تصور مثبت نسبت پاسخگویان به طلاق افزایش یابد، گرایش به طلاق نیز در بین آنها افزایش می‌یابد. در واقع، بر اساس نظریه تصورات اجتماعی، افراد به رفتاری گرایش دارند که تصور مثبتی از آن داشته باشند. فاتحی دهاقانی و نظری (۱۳۹۰) و ریاحی و همکاران (۱۳۸۶) به نتایج مشابه در این زمینه دست یافته‌اند. در وهله بعد، متغیر دخالت اطرافیان تأثیر مثبت و معناداری بر گرایش به طلاق نشان داد که در واقع، با افزایش دخالت اطرافیان در زندگی زوجین، گرایش آنها به طلاق نیز بیشتر می‌شود. نتایج تحقیق از این حیث نیز همسو با تحقیقات، ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، حسینی و همکاران (۱۳۹۴)، فخرایی و حکمت (۱۳۸۹)، صداقت و اسدیان (۱۳۹۳)، قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۲)، عظیمی رستا و نوبریان (۱۳۹۲)، شهولی و رضایی فر (۱۳۹۰)، فاتحی دهاقانی و نظری (۱۳۹۰)، قطبی و همکاران (۱۳۸۳) و سعادت و دیبایی (۱۳۸۷) می‌باشد. متغیر اصلی دیگری نیز که دارای تأثیر منفی و معنادار بر گرایش به طلاق بود، متغیر رضایت جنسی و عاطفی است که با کاهش آن، گرایش به طلاق افزایش می‌یابد. این نتیجه ضمن تأیید نظریه کالینز، با نتایج تحقیق نعیمی (۱۳۹۱) نیز همسو است. لازم به ذکر است که متغیر جنسیت (زن بودن) تأثیری مثبت و معنادار بر گرایش به طلاق نشان داد.

با توجه به نتایجی که از این تحقیق به‌دست آمد، پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه بخشی از گرایش به طلاق، تابع تصور مثبت به آن است، بنابراین یکی از نکات مورد استفاده برای

مشاوران خانواده با علم به این یافته می‌تواند این باشد که تصورات افراد نسبت به طلاق را به واقعیت‌های بیرونی نزدیک کنند، چرا که واقعیت‌ها بیانگر این است که طلاق موجب اضطراب در فرزندان (پالمارسدوتیر، ۲۰۱۵؛ کاظمیان و اسماعیلی، ۱۳۹۱)، کاهش تاب‌آوری، کاهش سلامت عمومی، افزایش پرخاشگری و کاهش عملکرد تحصیلی در فرزندان (شهنی ییلاق و همکاران، ۱۳۸۸)، کاهش سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت‌پذیری در فرزندان دختر (یونسی و همکاران، ۱۳۸۹) و گرایش به اعتیاد و بزهکاری در فرزندان (چلونگر و مالمیر، ۱۳۹۶) خواهد شد. بنابراین، با آسیب‌های گسترده‌ای که طلاق برای اشخاص و جامعه به دنبال دارد، نمی‌توان تصور مثبتی از دنیای بعد از طلاق متصور شد. لذا به نظر می‌رسد نخستین گام برای کاهش طلاق، از بین بردن این تصور باشد که زوجین بعد از طلاق، زندگی بهتری خواهند داشت. البته این نتایج نفی‌کننده و مخالف با همه موارد برای طلاق نیست، چراکه گاهی چاره‌ای جز طلاق برای زوجین وجود ندارد.

در این مطالعه، این فرضیه که بین دخالت اطرافیان و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد نیز مورد تأیید قرار گرفت. این در حالی است که در مشاوره‌های قبل و بعد از ازدواج معمولاً تمرکز بیشتری بر مشاوره زوجین قرار می‌گیرد؛ در حالی که می‌توان برای والدین افراد متقاضی طلاق نیز کلاس‌های مشاوره در نظر گرفت و دخالت آنها در زندگی زوجین را به نحو مؤثری مدیریت کرد. یکی از فضاهایی که این فرصت را در اختیار مشاوران قرار می‌دهد، طرح بهار نکوست که هم اکنون در شهر شیراز و چند نقطه دیگر از کشور در حال اجراست. در این طرح می‌توان بعد از آزمایش خون، با همکاری نهادهای مختلف، هماهنگی‌های لازم برای برگزاری جلسات با والدین به عمل آورر تا مشاوره‌های لازم در این زمینه به آنها داده شود.

رضایت جنسی و عاطفی زوجین، همواره یکی از دلایل مهم برای رضایت از زندگی زناشویی است که می‌تواند کاهش طلاق را در پی داشته باشد. این عامل نیز در بسیاری از موارد به صورت تابو به آن نگاه می‌شود و کمتر بحثی در مورد آن شکل می‌گیرد که به نظر می‌رسد از طریق رسانه ملی نیز می‌توان اهمیت این بحث را برای افراد مزدوج یا در شرف ازدواج مطرح کرد.

منابع

- آزادی، شهدخت، سوسن سهامی، زهرا قهرمانی و گلناز قلی‌پور (۱۳۸۹). ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران، *فصلنامه زن و بهداشت*، شماره ۳، صص ۱۰۰-۱۱۷.
- پروین، ستار، مریم داوودی و فریبرز محمدی (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۴، شماره ۵۶، صص ۱۱۹-۱۵۳.
- ثنایی، باقر (۱۳۷۵). آسیب‌شناسی خانواده. *نشریه پژوهش‌های تربیتی*، سال ۱، شماره ۳، صص ۷۷-۹۶.
- چلونگر، الناز و محمود مالمیر (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین وضعیت طلاق و اعتیاد والدین با بزهکاری نوجوانان، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، دوره ۲، شماره ۱۷، صص ۱۲۹-۱۴۲.
- حبیب‌پور گنابی، کرم و حسین نازک‌تبار (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۴، شماره ۵۳، صص ۸۷-۱۲۷.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۱). تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل کرده‌ی دانشگاهی، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، سال ۱۵، شماره ۵۷، صص ۵۰-۹۳.
- ریاحی، محمداسماعیل، اکبر علیوردی‌نیا، و سیاوش بهرامی کاکاوند (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)، *مجله زن در توسعه و سیاست*، شماره ۱۹، صص ۱۰۹-۱۴۰.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، چاپ بیستم: ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سروش.
- ساروخانی، باقر و فرحناز خرم (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی واگیری طلاق از خانواده اصلی افراد به زندگی مشترک آنها (مورد مطالعه: شهر تهران، سال ۱۳۸۹-۱۳۹۰)، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، سال ۳، شماره ۹، صص ۴۷-۶۲.

۱۲۴ دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

سازمان ثبت احوال استان فارس (۱۳۹۶). ثبت وقایع حیاتی، فراوانی آمار طلاق، http://www.focr.ir/icarusplus/export/sites/focr/fa/bank/amar/vaghey_1393/t-f.pdf تاریخ بازدید، ۹۶/۹/۱.

سگالن، مارتین (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز. سیف‌زاده، علی و علی قنبری برزبان (۱۳۹۲). بررسی نقش خشونت بر میزان طلاق در میان زنان. *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۱۲۵-۱۵۰.

شهریاری، مرضیه و مریم مختاری (۱۳۹۶). کاربرد مفهوم فانتزی عشق لاکان در تبیین طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی، *مجله زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۹، شماره ۱، صص ۷۳-۹۲. شهنی بیلاق، منیجه، غلامحسین مکتبی، حسین شکرکن، جمال حقیقی و فاطمه کیان‌پور قهفرخی، (۱۳۸۸). بررسی تأثیر آموزش هوش هیجانی بر اضطراب اجتماعی، سازگاری اجتماعی و هوش هیجانی دانشجویان دختر و پسر، *دست‌آوردهای روانشناختی (علوم تربیتی و روان‌شناسی)*، دوره ۱۶، شماره ۱، صص ۳-۲۶.

شهوولی، کیامرث و سلطان‌مراد رضایی‌فر (۱۳۹۰). بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایزده، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۸. صداقت، کامران و عقیل اسدیان (۱۳۹۳). تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم‌شهر)، *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۵، شماره پیاپی ۵۴، شماره ۲، صص ۹۷-۱۱۶.

غیاثی، پروین، لادن معین و لهراسب روستا (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده‌ی شیراز، *جامعه‌شناسی زنان دانشگاه آزاد واحد مرودشت*، سال ۱، شماره ۳، صص ۷۷-۱۰۴.

فاتحی دهاقانی، ابوالقاسم و علی‌محمد نظری (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۳-۵۳.

فخرایی، سیروس و شرمین حکمت (۱۳۸۹). عوامل اجتماعی مؤثر بر شدت درخواست طلاق از سوی زنان شهرستان سردشت، *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۰۳-۱۲۰.

قاسمی، علی‌رضا و باقر ساروخانی (۱۳۹۲). عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق

۱۲۵ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق در شهر شیراز

توافقی (شهرستان کرمانشاه)، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ایران، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۳۹-۷۹.

قمری گیوی، حسین و بهنام خشنودنیای چماچایی (۱۳۹۵). مقایسه مهارت‌های اجتماعی، سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه، متقاضی طلاق و عادی، فصلنامه خانواده‌پژوهشی، شماره ۴۵، صص ۶۹-۹۲.

کاظمیان، سمیه و معصومه اسماعیلی (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش خودمتمایزسازی بر کاهش اضطراب فرزندان خانواده‌های طلاق، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش در سلامت روانشناختی، دوره ۶، شماره ۴، صص ۵۳-۶۰.

کریمی، یوسف، سکینه الماسی، رزگار محمدی و حسن فاضلی (۱۳۹۵). مطالعه بسترهای طلاق در افراد مطلقه: پژوهشی پدیدارشناسانه. مطالعات روان‌شناسی بالینی، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۱۹۱-۲۱۱.

کلانتری، عبدالحسین، پیام روشنفکرو جلوه جواهری (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۳، صص ۱۲۹ تا ۱۶۲.

مختاری، مریم، اصغر میرفردی و ابراهیم محمودی (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج، جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، دوره ۲۵، شماره ۵۳، صص ۱۴۱-۱۵۷.

مدیری، فاطمه و علی رحیمی (۱۳۹۵). اشتغال زنان، نشاط زناشویی و گرایش به طلاق، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، شماره ۴، صص ۴۵۱-۴۷۵.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر برحسب سن، جنس و وضع زناشویی (به تفکیک شهرستان). <https://www.amar.org.ir>.

ملفت، حسین و حبیب احمدی (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۵، صص ۱۵۲-۱۷۰.

موسوی، مهری سادات (۱۳۹۵). بازنمایی معنایی طلاق توافقی، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره ۱۲، شماره ۴۶، صص ۲۸۷-۳۰۴.

یونسی، فلورا، لادن معین، و ترلان شمشیری‌نیا (۱۳۸۹). مقایسه سلامت روان، عزت نفس و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموان مقطع راهنمایی خانواده‌های طلاق و عادی شهرستان فیروزآباد سال تحصیلی ۸۷-۸۸، فصلنامه زن و جامعه، سال ۱، شماره ۲، صص ۷۹-۹۶.

- Abalos, J. B. (2017). Divorce and separation in the Philippines: Trends and correlates. *Demographic Research*, 36, 1515-1548.
- Coltrane, S., & Collins, R. (2001). *Sociology of marriage & the family: Gender, love, and property*. Wadsworth/Thomson Learning.
- Killewald, A. (2016). Money, work, and marital stability: Assessing change in the gendered determinants of divorce. *American Sociological Review*, 81(4), 696-719.
- Maslauskaitė, A., Jasilionienė, A., Jasilionis, D., Stankuniene, V., & Shkolnikov, V. M. (2015). Socio-economic determinants of divorce in Lithuania: Evidence from register-based census-linked data. *Demographic Research*, 33, 871-908.
- Molina, O. (2000). African American women's unique divorce experiences. *Journal of Divorce & Remarriage*, 32(3-4), 93-99.
- Palmarisdottir, H. (2015). *Parental divorce, family conflict and adolescent depression and anxiety* (Doctoral dissertation).
- Riggs, D. W., & Blythe, S. (2017). Experiences of separation and divorce among foster and adoptive families: the need for supportive responses. *Adoption & Fostering*, 41(1), 75-81.
- Sadeghi, R., & Aghajanian, V. (2019). Attitude and propensity to divorce in Iran: Structural and ideational determinants. *Journal of Divorce & Remarriage*, 1-22.
- Schoen, R., Astone, N. M., Kim, Y. J., Rothert, K., & Standish, N. J. (2002). Women's employment, marital happiness, and divorce. *Social Forces*, 81(2), 643-662.
- Teachman, J. (2003). Premarital sex, premarital cohabitation, and the risk of subsequent marital dissolution among women. *Journal of Marriage and Family*, 65(2), 444-455.
- Vaus, D., Gray, M., Qu, L., & Stanton, D. (2017). The economic consequences of divorce in six OECD countries. *Australian Journal of Social Issues*, 52(2), 180-199.
- Vignoli, D., Matysiak, A., Styrc, M., & Tocchioni, V. (2018). The positive impact of women's employment on divorce: Context, selection, or anticipation?. *Demographic Research*, 38, 1059-1110.